



واکاوی آثار معرفتی دعا و نیایش از منظر اندیشمندان علم اخلاق

زهرا حاجی‌زاده ولوکلائی^۱

عباس بخشنده بالی*^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۳

چکیده

دعا از مهم‌ترین عباداتی است که در پرورش آدمی نقش بسیار اساسی دارد و در رساندن او به مقام قرب اهمیتی بسیار دارد. دعا برای باز داشتن انسان از گناه و معصیت و توجه به ذات الهی بسیار مفید است. انسان با شناخت ذات خود و خداوند درمی‌یابد که فقیر و نیازمند محض است و خداوند غنی بالذات؛ بنابراین یکی از کارها و اعمالی که انسان برای رفع نیازهای خود انجام می‌دهد، دعا کردن به درگاه الهی است. دعا کردن نه تنها در مواردی که به صلاح انسان باشد، برآورده می‌شود، بلکه دارای آثار مثبت فراوانی است که مهم‌ترین اثر تربیتی آن دوری از غرور و خودخواهی، آرامش روانی، کاهش رنج، کسب معرفت و روحیه توحیدی است. آثار و برکات دعا شامل دو دسته عملی و معرفتی است. به گونه‌ای که آنچه مربوط به عمل و تقوا می‌شود، در دسته عملی جای می‌گیرد. جنبه معرفتی دعا شامل شناخت و درک ذات الهی و تمایز ذات الهی با انسان است. از سویی دیگر انسان وقتی دست نیاز به سوی خالق دراز می‌کند، تأیید کرده است که همه امور در عالم تنها به یاری خداوند انجام می‌پذیرد. در چنین حالتی به توحید افعالی اذعان می‌کند. نوشتار حاضر به روش توصیفی-تحلیلی است. نگارندگان ابتدا به تعریف معرفت، تقوا و دعا پرداخته و سپس بخشی از آثار دعا و نیایش را برشمرده‌اند.

واژگان کلیدی: معرفت، تقوا، آثار دعا و نیایش.

۱- کارشناسی ارشد مدرسی مبانی نظری اسلام دانشگاه مازندران zahrahajizadeh1373@gmail.com

۲- دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) * a.bakhshandehbali@umz.ac.ir



۱. مقدمه

یکی از کارهایی که همه انسان‌ها در زندگی خود می‌کنند، درخواست و طلب کردن از غیر است. حال این طلب کردن گاهی از انسان و موجود مادی است، گاهی نیز درخواست از خداوند است. نوع بشر چه دارای ادیان توحیدی باشند یا نباشند، همواره امید دارند تا موجودی که غنی و دارای همه قابلیت‌ها است، نیازهایش را برطرف کند. مخصوصاً هنگام گرفتاری و مشکلات این روحیه درخواست بیشتر به چشم می‌خورد. طلب کردن در دین مبین اسلام گاهی ناپسند و مذموم است و گاهی پسندیده و قابل ستایش. درخواستی که انسان از انسانی دیگر می‌کند حالت ناپسند و مذموم شمرده می‌شود، البته منظور از ناپسندی، این است که آدمی رفع نیازش را فقط به دست هم‌نوعش ببیند و از خداوند خویش غافل شود، اما پسندیده‌ترین نوع طلب کردن که در اسلام با عنوان (دعا) آن را می‌شناسیم، طلب کردن از خالق غنی بالذات است، نه تنها این مورد منافاتی با ارزش انسانی ندارد، بلکه عبادت نیز به شمار می‌آید. هر فعلی که انسان انجام می‌دهد دارای آثار است؛ حال این آثار می‌تواند مثبت یا منفی باشد. بنده‌ای که به دعا موفق می‌شود با صرف نظر از اجابت، به سخن گفتن با پروردگار نائل آمده و اوج بندگی را درک کرده است. با این حال اگر اجابت به معنای پاسخ گفتن خداوند به دعای بندگان باشد، نه رسیدن به حاجتی خاص، هر دعایی مستجاب است. از سویی دیگر انسان برای به دست آوردن آرامش و کاهش رنج، پیوسته در حال تلاش است و اگر بداند با عملی این کمال برای او به دست می‌آید، از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کند. دعا و استمداد از خداوند به‌خودی‌خود موجب پرورش و نشاط روح می‌شود و این آسودگی دارای ارزش بسیاری است. نوع بشر همواره در تلاش است تا به این آسودگی دست یابد؛ بنابراین از جمله اهمیت‌های این پژوهش، نشان دادن راه درست برای رسیدن به آسودگی است. همچنین با انجام این‌گونه پژوهش‌ها انسان متوجه می‌شود، نه تنها درخواست از خداوند مذموم نیست، بلکه از ویژگی وجودی‌اش است و از راه دعا نوعی کمال برای وی به دست می‌آید. با توجه به مباحث مطرح شده و اهمیت این مسئله، پرداختن به این موضوعات ضرورت می‌یابد. از آنجایی که دعا نوعی عبادت است، دارای آثار و برکاتی است که در نوشتار پیش رو به آن پرداخته می‌شود. در گذشته مقالاتی در رابطه با دعا کار شده است؛ مانند مقاله نصیری خلیلی، علی رضا، حیدری‌فر، مجید (۱۳۹۷)، آثار روان‌شناختی دعا و نیایش با خدا و تأثیر آن بر سلامت جسم و روان، فصلنامه علمی پژوهشی قرآن و طب، شماره ۱ و مقاله‌ای دیگر مانند جهان‌دیده و محمود (۱۳۹۷)، دعا و نیایش راهی به سوی تکامل معنوی انسان با تأثیر بر قرآن و نهج‌البلاغه، دوازدهمین کنگره ملی پیش‌گامان پیشرفت، تهران. اما هیچ‌کدام از این مقالات به طور ویژه از آثار دعا و نیایش بحث نکرده‌اند؛ از همین رو، پژوهش پیش رو دارای نوآوری است.

۲. مفهوم‌شناسی

با توجه به اینکه دعا، عبادت است و هر عبادتی برای آنکه مقبول واقع شود و آثار و برکاتش به طور کامل ظهور کند، نیاز به مقدماتی دارد. دعا کردن نیز نیاز به مقدماتی دارد که از جمله آن شناخت و معرفت است. انسان باید بداند که از چه کسی باید درخواست کند و همچنین باید خود انسان نیز مورد تأیید کسی که از او درخواست دارد، باشد؛ بنابراین انسان در دعا باید اول معرفت به خداوند پیدا کند و سپس تقوای الهی پیشه کند تا مورد قبول حضرت حق قرار گیرد. در ادامه به شناسایی معرفت، تقوا و دعا پرداخته می‌شود تا دانسته شود معرفت چیست؟ آیا شناخت همان معرفت است؟ تقوا چگونه امری است؟ آیا تقوا منافاتی با گوشه‌نشینی و عزلت دارد؟ آثار و برکات دعا چیست؟ در نوشتار پیش رو به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد.

کلمه معرفت و عرفان، درک و شناختن شیء است با تفکر و تدبیر در اثر آن (قرشی بنایی، ۱۳۰۷، ج ۴، ص ۳۲۷). درک کردن و دریافتن چیزی، از روی اثر آن با اندیشه و تدبیر که اخص از علم است و واژه - انکار - نقطه مقابل و ضد آن است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۸۴). معرفت (شناخت) در خصوص علم محدودی که با اندیشیدن به دست می‌آید، به کار می‌رود؛ از این رو، واژه‌های «علم» و «معرفت»، از دیدگاه واژه‌شناسی، با یکدیگر دو تفاوت دارند: ۱. نقیض علم، «جهل» و نقیض معرفت، «انکار» است. ۲. معرفت، اخص از علم است؛ زیرا علم، اعم از دانشی برآمده از اندیشه در آثار و دانش بدون واسطه است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۶۳). معرفت، ریشه و بنیان ایمان و ایمان فرع و ثمره معرفت است. هر حرف معرفت دلیل بر حقیقتی است: م - مقت نفس یعنی مبارزه با هوا تا سرحد نابودی این حالت خطرناک. ع - عبادت رب به اخلاص. ر - رغبت به دوست. ف - تفویض امر به حضرت او. ت - تسلیم محض به جناب‌الله (جعفر بن محمد (ع)، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۳۶۸). سؤالی که به ذهن می‌آید این است که آیا معرفت همان ایمان است؟ یا اینکه با یکدیگر متفاوت‌اند؟ کتب فلسفی ما ایمان اسلامی را فقط به شناخت، تفسیر می‌کنند. می‌گویند ایمان در اسلام یعنی شناخت و بس. ایمان به خدا یعنی شناخت خدا، ایمان به پیغمبر یعنی شناخت پیغمبر و هرکجا که در قرآن «ایمان» آمده است، معنایش معرفت و شناخت است و غیر از این چیزی نیست. این مطلب به هیچ وجه با آنچه که اسلام می‌گوید قابل انطباق نیست. در اسلام، «ایمان» حقیقتی است بیش از شناخت. شناختن همان دانستن است. کسی که آب‌شناس است، آب را می‌شناسد. «می‌شناسد» یعنی چه؟ یعنی نسبت به آن روشن است، آن را درک می‌کند. آیا «ایمان» در قرآن یعنی فقط «شناخت»؟ ایمان به خدا یعنی فقط خدا را درک کردن؟ نه، درست است که شناخت رکن ایمان است، جزء ایمان است و ایمان بدون شناخت ایمان نیست، ولی شناخت تنها هم ایمان نیست. ایمان گرایش است، تسلیم است. در ایمان عنصر گرایش، عنصر تسلیم، عنصر خضوع و عنصر علاقه و محبت هم خوابیده است، ولی در شناخت، دیگر مسئله



گرایش مطرح نیست (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۳). بلکه معرفت قابل تعلیم است (کانون نشر و ترویج فرهنگ اسلامی حسنات اصفهان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۹۰). علم معنوی چون با بصیرت و بینایی دل همراه شود، غالباً از آن به معرفت، تعبیر می‌شود. معرفت، شناخت عقلی همراه با بینایی قلبی است و این بصیرت جز در سایه عمل به آن علم حاصل نمی‌شود، زیرا هر بار که انسان به علم خویش عمل کند، دل را نیز با آن هماهنگ کرده و گرایش‌های قلبی را تحت الشعاع آن قرار می‌دهد و از این طریق بر نورانیت قلبی انسان افزوده می‌شود. در نتیجه نوری که از این طریق در دل می‌تابد، با نوری که در سایه آشنایی با آن حقیقت در صفحه ذهن تابیده بود، درهم آمیخته و شخص در پرتو اتحاد این دو نور حرکت می‌کند؛ بنابراین، علم از نوع دانستن و معرفت از نوع چشیدن است. چون علمی به مرحله معرفت رسد، چنان می‌شود که گویی انسان آن معنا را به ذائقه دل چشیده است. از این رو معرفت از نوع محفوظات یا علم تقلیدی نیست بلکه جوششی است از دل و نوری است در باطن که به یاری آن نه تنها انسان حقیقت را می‌داند بلکه به حقیقت می‌رسد و آن را می‌یابد (نجفی قمشه‌ای، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۲۱).

مصدر لغوی و ریشه این کلمه معنوی که زیباترین و اصیل‌ترین مفهوم را دارد «وقی» است. «وقی» به معنای خودنگهداری، و پروا پیشگی و حفظ تمام موجودیت خویش در برابر محرّمات و نواهی الهیه است. «وقی» در حقیقت، روحیه و قدرت و قوت و توانی است که از طریق تمرین ترک گناه، ریاضت و ضبط نفس در برابر معصیت و لذا ید حرام به دست می‌آید. قدم برداشتن برای تحصیل تقوا و کسب روحیه خودداری از گناه بهترین قدم و در میان اعمال از پسندیده‌ترین اعمال است. تحصیل تقوا عبادت است، عبادتی که به امر حضرت ربّ صورت می‌گیرد و از جمله برنامه‌هایی است که بدون تردید، خشنودی حضرت حق را به دنبال خواهد داشت. فلسفه انجام عبادات بدنی و مالی و اخلاقی، تحقق تقوا در عرصه‌گاه حیات انسانی است. عبادت و حرکت و عملی که به وجود آورنده تقوا نباشد، عبادت نیست. تقوا اساس کرامت، ریشه شرافت و خمیرمایه سعادت و کلید خیر دنیا و آخرت است (انصاریان، ۱۳۸۳، ص ۲۹). به طور کلی، گزیده معنای تقوا، اتقاء و مشتقات آن، به محافظت از بدی و نگه داشتن نفس از افتادن در آن برمی‌گردد، و بدین معنا، تقیه نیز است؛ چرا که تقیه به معنای پوشاندن حق و اظهار غیر آن است برای مصون ماندن از اذیت و بدی، و متقی، کسی است که مقید به این امر است. برای همین در عرف و شرع، متقی، به شخص عادل و زاهدباوری که تارک گناهان باشد، گفته می‌شود (امامی، ۱۳۸۹، ص ۴۰۱). «تقوا» از واژگان بسیار مهم و کلیدی در سراسر قرآن است، فهم این واژه همان فهم قرآن است. در قرآن، واژگان کلیدی بسیاری است، لیکن کلیدی‌ترین آنها همین واژه است. در کتاب مجمع‌البحرین از شیخ ابوعلی طبرسی در آیه ۹۷ سوره آل عمران سه معنا برای تقوا بیان نموده است:



۱) بهترین معنای تقوا آن است که متقی کسی را گویند که اطاعت کند و معصیت ننماید، شکر کند کفران نعمت ننماید، همیشه به یاد خدا باشد. این معنا از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است.

۲) متقی کسی را گویند که خود را از همه معاصی باز دارد و پیرامون هیچ خلافی نگردد. این معنا از «جبتائی» متکلم و مفسر معروف است.

۳) متقی کسی است که در راه خدا با تمام توان مجاهدت نماید و از ملامت ملامت‌کنندگان نهراسد و در موقع خوف و امن از طریق اعتدال تجاوز ننماید (محفوظی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۹).

معمولاً تقوا را به عنوان یک برنامه منفی یعنی پرهیزکاری و اجتناب و کناره‌گیری از معصیت معرفی می‌کنند، چنین می‌پندارند که حفظ تقوا با شرکت در امور اجتماعی بسیار دشوار بلکه متعذر است. زیرا نفس انسان طبعاً به گناه تمایل دارد، اگر مسئولیت‌های اجتماعی را بپذیرد، طبیعتاً به گناه کشیده می‌شود؛ بنابراین، یا باید تقوایی‌تر و پرهیزکار بود و از امور اجتماعی کناره‌گیری کرد یا مسئولیت‌های اجتماعی را پذیرفت و تقوا را از دست داد، زیرا جمع آنها غیرممکن است. لازمه این طرز تفکر این است که هرچه انسان گوشه‌گیرتر و منزوی‌تر باشد، باتقواتر خواهد بود. اما باید توجه داشت، تقوا فقط به معنای ترک گناه نیست، بلکه عبارت است از یک نیروی درونی و قدرت ضبط نفسانی که در اثر تمرین و ریاضت‌های مداوم برای نفس حاصل می‌شود و نفس را آن‌چنان نیرومند می‌سازد که مطیع فرمان‌های الهی خواهد بود. آن‌چنان نیرومند می‌شود که در برابر خواسته‌ها و تمایلات غیرمشروع نفسانی مقاوم و پایدار و ثابت‌قدم خواهد بود (امینی، ۱۳۷۵، ص ۱۳۳). در این جمله‌ها با صراحت کامل تقوا را به معنای آن حالت معنوی و روحانی ذکر کرده که حافظ و نگهبان از گناه است و ترس از خدا را به عنوان یک اثر از آثار تقوا ذکر کرده است. از همین جا می‌توان دانست که تقوا به معنای ترس نیست، بلکه یکی از آثار تقوا این است که خوف خدا را ملازم دل قرار می‌دهد. تقوا، محدودیت نیست، مصونیت است. فرق است بین محدودیت و مصونیت؛ اگر هم نام آن را محدودیت بگذاریم، محدودیتی است که عین مصونیت است. آن وقت می‌توان نام محدودیت روی چیزی گذاشت که انسان را از موهبت و سعادت محروم کند، اما چیزی که خطر را از انسان دفع می‌کند و انسان را از مخاطرات صیانت می‌کند، مصونیت است نه محدودیت؛ و تقوا چنین چیزی است (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۷۳). مفهوم تقوا در بردارنده این معناست که انسان، بر انگیزه‌ها و انفعال‌ها و تمایلات و خواسته‌های خود حاکمیت و تسلط دارد و تنها در حدودی که شرع مقدس اجازه می‌دهد به ارضای آنها می‌پردازد. مفهوم تقوا به معنای سرکوب کردن انگیزه‌های فطری نیست، بلکه تنها به معنای مهار کردن و تسلط یافتن بر آنها و ارضایشان در حدود اجازه شرع است. ما قبلاً در بحث مهار کردن انگیزه‌ها در فصل اول که به موضوع «انگیزه‌ها در قرآن» اختصاص داشت، به این موضوع اشاره کردیم، مفهوم تقوا، در بردارنده



این مطلب نیز هست که انسان در کارهای خود همواره باید در جستجوی حق، عدالت، امانت و راستی باشد و با مردم به خوبی رفتار کند و از تجاوز و ستم بپرهیزد. تقوا به این معناست که انسان تمام کارهایی را که به او محول شده است به نحو احسن انجام دهد، زیرا او در اعمال خود به خاطر کسب رضایت و ثواب الهی همواره به خداوند متعال نظر دارد و این موجب می‌شود انسان برای این که کارهای خود را همیشه به نحوی مطلوب انجام دهد، به بهبود ذات و رشد توانایی‌های اطلاعات خود بپردازد. تقوا به این معنا نیرویی است که انسان را به سوی رفتار بهتر و برتر و رشد و ارتقای نفس، و اجتناب از رفتار زشت و انحرافی و غیرانسانی راهنمایی می‌کند و رسیدن به این مرحله مستلزم جهاد با نفس و سیطره بر خواسته‌ها و تمایلات آن است. به این ترتیب، این انسان است که بر نفس خود مسلط می‌شود؛ بنابراین تقوا، یکی از عوامل اصلی رشد، تکامل و توازن شخصیت است و انسان را وامی‌دارد که نفس خود را رشد دهد و به عالی‌ترین مراحل کمال انسانی برساند (عباس‌نژاد و فغفور مغربی، ۱۳۸۴، ص ۳۶۶).

واژه دعا از (دعو) به معنی او را صدا زد و از او درخواست کرد، است (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۳۹۱)؛ بنابراین دعا، طلب و خواستن است و جامع‌ترین معنای دعا، همان طلب به معنای عام است که شامل طلب تکوینی و سؤال فطری هم می‌شود. این دعا هم مقدمه است و هم ذی‌المقدمه، زیرا دعا علاوه بر این که مقدمه تقرب است خودش فی حد نفسه هم تقرب به خداست (احمدپور، ۱۳۸۵، ص ۳۱۲). با تأمل در کاربرد کلمه «دعا» در قرآن و حدیث معلوم می‌گردد که دعای انسان در برابر خداوند متعال، در حقیقت به معنای خود را بنده و نیازمند مطلق به خدا دیدن و با پرستش او درصدد جلب عنایت و رحمت او برآمدن است و از این رو امام صادق علیه‌السلام در تبیین جنود عقل و جهل می‌فرماید: *وَ الدُّعَاءُ وَ ضِدُّهُ الْإِسْتِنكَافُ*. «دعا و ضد آن خودداری است». این سخن بدان معنا است که «دعا» از سپاهیان عقل است. عقل، انسان را نیازمند مطلق می‌بیند و لذا او را به عبودیت کمال مطلق دعوت می‌نماید تا با عبادت و پرستش او به عنایت و رحمتش دست یابد، از این رو هر چه انسان از معرفت و شناخت بیشتری برخوردار باشد دعای او افزون‌تر می‌گردد، چنان که از امام علی علیه‌السلام روایت شده: *أَعْلَمُ النَّاسِ بِاللَّهِ أَكْثَرُهُمْ لَهُ مَسْأَلَةٌ*. «داناترین مردم به خداوند، پردرخواست‌ترین آنان است». پیشوایان دین به دلیل آن که در بالاترین مراتب عقل و معرفت بودند بیش از دیگران خود را نیازمند به خدا می‌دانستند و لذا فوق‌العاده به دعا اهتمام داشتند. در نقطه مقابل، جهل سبب می‌شود که انسان خود را مستقل و بی‌نیاز پندارد و از عبودیت الهی و طلب رحمت و از طریق اطاعتش روی برتابد و استنکاف ورزد. این حدیث شریف، در واقع ریشه در این آیه شریفه دارد که می‌فرماید: *«وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»* (غافر/۶۰) «و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا شما را



اجابت کنم. در حقیقت، کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند، به زودی خوار در دوزخ در می‌آیند».

این آیه کریمه به روشنی نشان می‌دهد که حقیقت «دعا» از نگاه قرآن، احساس عبودیت انسان نسبت به آفریدگار خود و طلب قرب و رحمت آن جناب از طریق پرستش اوست. در اهمیت دعا همین بس که روح و مغز عبادت است و به همین دلیل سودمندتر از قرائت قرآن بلکه بافضیلت‌تر از همه عبادات از آن یاد شده است. دعا، کلید رحمت الهی، مایه تقرب به خدا، موجب تأمین خواسته‌ها، سلامتی از شیطان و زندگی جان است. دعا، نه تنها در رهایی از گرفتاری‌ها و دردها و رنج‌های زندگی به انسان کمک می‌کند، بلکه می‌تواند سرنوشت قطعی زندگی را تغییر دهد و از بلاهای گوناگون پیشگیری نماید و از این رو پیشوایان اسلام، پیش‌دستی و تقدم در دعا را توصیه کرده‌اند، خود آنان نیز پیش از همه و بیش از همه اهل دعا و مناجات با خداوند متعال بوده‌اند. به دلیل آثار و برکات فراوانی که «دعا» در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد، قرآن کریم با تأکید فراوان و با بیان‌های گوناگون مردم را بدان فرامی‌خواند و نسبت به سستی در عدم بهره‌برداری از این کلید رحمت و سعادت هشدار می‌دهد (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۷).

۳. آثار معرفتی دعا و نیایش

یکی از راه‌های بسیار مؤثر نشر معارف، فرهنگ و اخلاق والای اسلامی در سطح گسترده و بستری مناسب برای تهذیب همگانی امت اسلامی، «دعا» و «رویکرد دعایی» است. گذشته از ادله نقلی فوق، دلیل عقلی نیز دلالت بر ضرورت دعا و ارتباط با حق تعالی دارد، زیرا اگر واقعاً انسان، حقیقت و حیثیتی جز بندگی و وابستگی ندارد، چاره‌ای هم جز ارتباط و حاجت‌طلبی از خدا نخواهد داشت؛ بنابراین تردیدی نیست که دعا، تأثیری تام و بی‌بدیل در فلاح و سعادت انسان دارد و ریسمان محکمی است که رشته وجود انسان سراپا فقر و ناتوانی را به معدن غنا و توانایی پیوند می‌دهد و او را از یأس و سرگشتگی روحی رهایی می‌بخشد و به قدر قابلیت و ظرفیتش او را از نور کمالات معنوی و اخلاقی پر می‌کند و از خاک به افلاکش پر می‌دهد. علاوه بر اینها، نکته مهمی که در ادعیه خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام وجود دارد، تعلیم «چه خواستن» و «چگونه خواستن» از خدا به مخاطبان است. افزون بر این به شیعیان و موالیان گوشزد فرموده‌اند که از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین مقاصد خود را از خدا بخواهیم. ایشان در مقام دعا، استعداد خاصی را مدنظر قرار نداده‌اند؛ از این‌رو، مقصد و مطلوب تمام اصناف دعاکنندگان با هر پایه و مایه از معرفت و همت و ارادت در مضامین مناجات‌های ائمه اطهار علیهم‌السلام یافت می‌شود. با توجه به نکته‌های یاد شده می‌توان آثار دعا را به صورت زیر شماره کرد: ۱. پر کردن آن خلأ فطری و نیازمندی ذاتی که انسان در عمق وجود خود نسبت به یک تکیه‌گاه آرامش‌بخش و خیر مطلق احساس می‌کند. ۲. ایجاد حالت غنا و توانایی در انسان از رهگذر ارتباط با خدای قادر متعال. ۳. یادگیری ادب سخن

گفتن با خدای سبحان. ۴. تربیت انسان کامل و آمرزش گناهان. ۵. گرچه ممکن است به نظر آید که دعا عملی است که از هر نظر جنبه فردی دارد و از هرگونه تأثیر اجتماعی بی‌بهره است، اما توجه و دقت بیشتر در مضامین ادعیه، خلاف این را ثابت می‌کند. برای نمونه می‌توان به دعاهایی از صحیفه مبارکه سجّادیه اشاره کرد که در آنها به حقوق پدر و مادر، فرزندان، همسایگان و سایر بخش‌های جامعه اسلامی اشاره گردیده و یا حتی تمام جامعه بشری را مورد توجه قرار داده است و نیز مانند دعای معروف ماه مبارک رمضان، «اللهم أدخل علی اهل القبور السرور» که طی بندهای مختلف آن برای تمام اصناف نیازمندان از حضرت حق طلب یاری شده است. این خود بیانگر جهت‌گیری‌های اجتماعی رویکرد دعایی در اخلاق اسلامی است (احمدپور، ۱۳۸۵، ص ۳۱۲).

۳-۱- کسب معرفت و پرکردن خلأ فقر ذاتی

از جمله آثاری که برای دعا می‌توان عنوان کرد آن است، انسان هنگامی می‌تواند درخواست خود را به غیر ابلاغ کند که بداند او از همه لحاظ برتر است و همین دانستن منجر به معرفت نسبت به تفاوت ذات خود و ذات اقدس اله می‌شود؛ بنابراین وقتی انسان دعایی را به درگاه خداوند می‌کند، می‌داند خداوند از انسان برتر و بالاتر است و از طرفی انسان باور دارد، فقیر مطلق است، فقر یا فقیر در اصطلاح یعنی هر چیزی که او را در ذات یا در صفات به غیر نیازمند باشد. پس همه امکانات فقیرند منتها، مراتب فقر در آنها به نسبت قرب و تشبّه به مبادی و ذات اقدس واجب‌الوجود، متفاوت است و غنی مطلق تنها ذات واجب‌الوجود است. «کسی که فقیر است غیر از آن است که فاقد امری باشد بلکه کسی است که ستون فقرات او درهم‌شکسته، به‌گونه‌ای که حرکت و سکون، و قیام و قعود، بدون استعانت و تکیه به غیر غیام برای او ممکن و میسر نیست» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۳۷). در این حالت، فقط کسی می‌تواند او را اجابت کند که غنی مطلق باشد. در این صورت آدمی خلأ فقیر بودن خود را از طریق درخواستش از خداوندی که غنی بالذات است، پر می‌کند. در نتیجه از آثار ارزشمند دعا، کسب روحیه معرفتی و جبران ناداری وجودی‌اش است.

۳-۲- پرهیز از غرور و خودخواهی

غرور رذیله‌ای است که بسیاری از انسان‌ها به آن مبتلا می‌شوند. وقتی کسی به غرور دچار شود خود را برتر از دیگران می‌بیند. غرور مایه شکست در زندگی و سبب عقب‌افتادگی است. این رذیله اخلاقی، تکامل انسان را متوقف می‌سازد، بلکه مایه انحطاط و عقب‌گرد او می‌شود؛ زیرا هنگامی که انسان مغرور می‌شود نقایص خود را نمی‌بیند و کسی که احساس نقصان نکند به دنبال کمال نمی‌رود. غرور سبب فساد و تباهی عمل می‌شود، زیرا در انجام آن دقتی به خرج نمی‌دهد و همین امر کار او را خراب می‌کند. یک جراح مغرور ممکن است بیمار خود را در کام مرگ فروبرد و یا حداقل ناقص سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۷۱). یکی از راه‌های دوری از غرور دعا است؛ بنابراین یکی از آثار و برکات دعا آن است که وقتی انسان دست نیاز به سوی پروردگار خویش دراز



می‌کند، از هرگونه غرور و تکبر تهی می‌شود و در برابر خداوند خود را ناچیز و ناقص می‌انگارد. دوری از غرور و تکبر یکی از آثار تربیتی مهمی است که خداوند از طریق دعا به انسان تعلیم داده است. از طرفی دیگر در دین مبین اسلام بارها تأکید شده است که اگر ابتدا برای دیگران دعا کنید و سپس برای خودتان، دعای شما زودتر به اجابت می‌رسد. این مقوله نیز به تعلیم و تربیت انسان می‌پردازد، چرا که رذیله خودخواهی را از انسان دور می‌کند.

۳-۳- محبوبیت نزد خداوند

اساس مدیریت بر قلب، بر اصلاح رابطه انسان با خدا استوار است. پیام‌آوران الهی با اصلاح رابطه خود و خدا و اصلاح سایر روابط بر مبنای آن، به اداره مردمان می‌پرداختند. شیوه اداره آنان ناشی از رابطه‌ای بود که با حق برقرار ساخته بودند و همگان را از این زاویه می‌دیدند؛ رابطه‌ای از حق به سوی خلق. سنت الهی چنین است که به هر میزان که رابطه انسان با خدا اصلاح شود، به همان میزان رابطه انسان با عالم اصلاح می‌شود، و به هر مرتبه‌ای که در اصلاح رابطه خود با خدا واصل شود، به تناسب همان مرتبه به توان اداره عالم دست می‌یابد (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۳۳). وقتی انسان رابطه خود را با خداوند اصلاح کند، موجب محبوبیت نزد خالق می‌شود. یکی از راه‌هایی که می‌توان با خدا ارتباط پیدا کرد از راه دعاست. فعل دعا تا حدی ارزشمند است که خداوند در سوره هود آیه ۷۵ از حضرت ابراهیم به دلیل دعاهایش تقدیر می‌کند. هنگامی که آدمی فقط از معبود خود که غنی است و فقط اوست که می‌تواند نیازهای بشر را تأمین کند در خواست می‌کند، درک کرده است که راه و چاره‌ای جز پناه بردن به خداوند خود ندارد و این برای خالق ارزشمند و موجب محبوبیت نزد خالق می‌شود و از همین محبوبیت و ارتباط، رابطه بین خالق و مخلوق اصلاح می‌شود و در این صورت بنده دچار سردرگمی نیست و می‌تواند درست تصمیم بگیرد.

۳-۴- آرامش روانی و کاهش رنج

تأثیر و تأثر موجودات مادی در یکدیگر، و تغییر و تحول و تضاد و تراحم، از ویژگی‌های ذاتی جهان مادی است، به‌گونه‌ای که اگر این ویژگی‌ها نبود، چیزی به نام جهان مادی وجود نداشت (مصباح، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۲۵)؛ بنابراین جهان مادی، جهانی است که در آن تراحم و تضاد وجود دارد. ساکنین این عالم همواره در رنج و گرفتاری و خوشبختی و آسایش زندگی می‌کنند، اما اعم انسان‌ها پدیده رنج و سختی را تجربه می‌کنند. از جمله فوائد دعا زائل نمودن غم‌ها از انسان است، دعا و درد دل کردن با حق تعالی غصه‌ها و عقده‌ها را از دل انسان می‌زداید (مظاهری، ۱۳۶۲، ص ۱۳۷). می‌توان گفت که یکی از راه‌های دوری از این سختی یا کم شدن رنج‌های دنیا، دعاست. زمانی که انسان با خداوند به راز و نیاز می‌پردازد و می‌داند همه چیز در دست اوست، ناخودآگاه به آرامش روانی می‌رسد. دلیل اثبات این مدعا را نیز در قرآن کریم می‌توان یافت، چنانچه خداوند در سوره مزمل آیه ۸ خطاب به پیامبرش می‌فرماید: «وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبْتَئِلْ اِلَيْهِ تَبْتِيْلًا» به یاد خدا



باش؛ راز و نیاز با خدا داشته باش؛ حال انقطاع الی الله پیدا کن؛ از همه کس و از همه چیز ببر؛ به رحمت واسعه پروردگار وصل شو؛ می‌توانی در این جنگ سرافراز بیرون بیایی یا می‌توانی بار سنگینی را که به دوشت آمده به منزل برسانی. از همین جا دانسته می‌شود یکی از راهکارها برای گذر از کارهای سخت و مشکلات راز و نیاز با خداوند است (همان، ۱۳۸۳، ص ۴۰۴). از سویی دیگر وقتی انسان ناراحت است دوست دارد با کسی بنشیند و صحبت کند تا برایش عقده ایجاد نشود. چنانچه بسیاری از بیماران افسرده ساعت‌ها می‌نشینند و با روان‌درمانگر صحبت می‌کنند. راز و نیاز با خدا، یعنی درد دل کردن با یک امین آن هم امینی مثل خدا؛ با قدرتمندی مثل خدا؛ با فرد رئوف و مهربانی مثل خدا. چه کسی از خدا مهربان‌تر؟ چه کسی از خدا امین‌تر و رازدارتر؟ دعا و راز و نیاز با خدا، در واقع درد دل با خدا است؛ ولو صلاح نباشد دعای شما مستجاب بشود، اما دل شما خالی می‌شود. به قول عوام، سبک می‌شوی. از این جهت کسانی که شب‌های احیاء حالی پیدا می‌کنند، به هنگام بیرون رفتن از جلسه احساس آرامش و سبک شدن می‌کنند. احساس نشاط دارند. آن گریه‌ها، آن خداخدا گفتن‌ها، برایشان آرامش آورده است (همان، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۴۲).

۳-۵- تقویت روحیه توحید

توحید انواع و اقسام مختلفی مانند: توحید ذاتی، توحید صفاتی، توحید عبادی و غیره، اما آن توحیدی که از پس دعا انسان به دست می‌آورد، توحید افعالی است. معنای توحید افعالی این است که انسان به جز خدا مؤثری در این جهان نبیند و اعماق وجودش بگوید: «لا مؤثر فی الوجود الا الله»، توحید افعالی معنای واقعی کلمه «لا الله الا الله» است، یعنی کسی «لا الله الا الله» می‌گوید که فقط الله را در جهان مؤثر بداند. باور کند که هرچه دارد از ناحیه حق تعالی است و در حالی که او را همه کاره عالم وجود می‌داند، به هیچ‌کاره بودن خودش، علمش، قدرتش و دارائی‌اش پی ببرد. البته توحید افعالی به این معنی نیست که «واسطه فیض» در این جهان نباشد، بلکه عناصر جهان هستی در یکدیگر تأثیر دارند و به اصطلاح فلسفی، نظام جهان بر پایه علت و معلول استوار است. توحید افعالی به این معنی است که همان‌گونه که خلقت جهان هستی از ناحیه خدا است، تأثیر عناصر جهان هستی در یکدیگر نیز از او است (همان، ۱۳۸۹، ص ۱۴۸)؛ بنابراین انسان فقط عامل تأثیرگذار در عالم را خداوند می‌داند فقط رو به سوی او می‌برد و از هرچه غیر اوست چشم می‌پوشد. به همین دلیل از جمله راه‌های تقویت توحید، دعا کردن مکرر است؛ زیرا وقتی یک چیز مدام برای انسان تکرار شود، ناخودآگاه آن چیز برای وی ملکه خواهد شد. به همین دلیل خداوند ارزش دعا را بسیار زیاد قرار داده تا انسان را از طریق دعا نجات دهد.

۴. نتیجه

دعا یکی از مهم‌ترین عبادات و از بالاترین مقامات بندگی است. دعا ضرورت همیشگی زندگی و محبوب‌ترین کارها نزد خداوند است. خداوند کریم از طریق دعا راهی را برای بشر باز کرده است تا انسان بتواند به مقامات قرب دست پیدا کند. انسان با دعا نه تنها از آرامش روانی برخوردار می‌شود، بلکه از طریق دعا می‌تواند از خداوند طلب بخشش و مغفرت نماید و گناه خود را جبران کند. علاوه بر آن انسان از راه دعا تربیت می‌شود و بسیاری از رذایل اخلاقی را از خود دور می‌کند و به بسیاری از فضایل دست می‌یابد. به بیان دیگر، از مباحث مطرح شده درمی‌یابیم انسان برای رهایی از بسیاری از موانع و گرفتاری می‌تواند از طریق دعا به درگاه خداوند گشایشی برایش حاصل شود. در مرتبه پایین‌تر حتی اگر درخواست انسان به اجابت نرسد، خود مقوله دعا آثاری دارد که موجب آرام شدن و تحصیل تربیت می‌شود. دعا کردن، نوعی پرورش انسان کامل است و جنبه انسانی فرد را تقویت می‌کند؛ بنابراین از جمله راه‌های کسب معرفت و تقوا، دعاست و این موارد لازم و ملزوم یکدیگرند. یعنی وقتی انسان دریافت تنها کسی که می‌تواند انسان را به اوج سعادت برساند، خداوند است. به شناخت خداوند و انجام اوامر او می‌پردازد که این خود تقواست.

فهرست منابع

- قرآن
- احمدپور، مهدی. (۱۳۸۵). *شناخت اخلاق اسلامی*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- امامی، عبدالنبی. (۱۳۸۹). *فرهنگ قرآن، اخلاق حمیده*. قم: مطبوعات دینی.
- امینی، ابراهیم. (۱۳۷۵). *خودسازی*. قم: شفق.
- انصاریان، حسین. (۱۳۸۳). *نظام خانواده در اسلام*، قم، ام‌ابیها.
- بستانی، فؤاد. (۱۳۷۵). *فرهنگ ابجدی الفبایی عربی فارسی*. تهران: اسلامیه.
- جعفر بن محمد (ع)، امام ششم. (۱۳۸۶). *عرفان اسلامی*، ج ۱۲، شرح: انصاریان، حسین، تحقیق: فیض‌پور، محسن، صابریان، محمدجواد. قم: دارالعرفان.
- حسن‌زاده آملی، حسن. (۱۳۸۷). *شرح فارسی الأسفار الأربعة (حسن‌زاده)*، ج ۳. قم: بوستان کتاب.
- دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۸۳). *سیره عملی منطق عملی*، ج ۳. تهران: دریا.
- دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۸۳). *سیره نبوی «منطق عملی»*، ج ۱. تهران: دریا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۴). *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، ج ۲، ترجمه: غلامرضا خسروی حسینی. تهران: مرتضوی.
- عباس‌نژاد، محسن، فغفور مغربی، حمید. (۱۳۸۴). *قرآن روان‌شناسی و علوم تربیتی*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه.



- قرشی بنابی، علی اکبر. (۱۳۰۷). قاموس قرآن، ج ۴. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کانون نشر و ترویج فرهنگ اسلامی حسنات اصفهان. (۱۳۸۹). سیری در سپهر اخلاق، ج ۱. قم: صحیفه خرد.
- محفوظی، عباس. (۱۳۸۸). اخلاق اسلامی. قم: مشهور.
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۷). حکمت نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم، ج ۱، پدیدآور: جمعی از نویسندگان. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث. سازمان چاپ و نشر.
- محمدی ری شهری، محمد، افقی، رسول و محمد، سرخه‌ای احسان. (۱۳۸۹). نهج الدعاء با ترجمه فارسی، ج ۱، ترجمه: شیخی، حمیدرضا. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث. سازمان چاپ و نشر.
- مصباح، محمدتقی. (۱۳۶۶). آموزش فلسفه، ج ۲. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۶). مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۳، تهران، صدرا.
- مظاهری، حسین. (۱۳۶۲). جبهه و جهاد. تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- مظاهری، حسین. (۱۳۸۳). جهاد با نفس، ج ۲. قم: فدک فاطمی.
- مظاهری، حسین. (۱۳۸۹). سیر و سلوک. قم: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا (علیهاالسلام).
- مظاهری، حسین. (۱۳۸۹). اخلاق در خانه، ج ۲. قم: اخلاق.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۵). اخلاق در قرآن، ج ۲. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
- نجفی قمشاهی، قدرت الله. (۱۳۹۲). سلسله مباحث اخلاق نظری (۱-۲)، ج ۲، تحقیق: میر مسیب، مهدی. تهران: رایا فرهنگ